

تماشا خانه

برای هماروستا

آینه راهمراه خودببر



اوژن حقیقی

● همیشه دوست داشتم بدانم خاطرات برای آدم‌ها چه تفاوتی دارند. سال‌ها، روزها، مکان‌ها. همیشه دلم می‌خواست خاطرات دیگران را حس کنم مثل آن روزی که کنار راین قدم می‌زدی یا آن روز که آینه‌گردان مجلس به‌اصطلاح زندگان بودی. چه نوری بود در چشمانت و چه برقی داشت آینه. مجلس عزا را عروسی کردی بانو، تنها با آینه‌ای از نور و مهر.

دیروز به دیدارت آمدم، تنها چند قاب‌عکس باقی بود، تو و استاد و کاوه نبودید، یعنی... گویی زندگی در مکانی تمام شده بود. به‌خدا هرچند لحظه نگاهم به در بود، که بیایی، با آینه‌ای بیایی، آینه‌های پرنور، آینه را بچرخانی تا چشمانمان را نورانی کنی. هماغان ما همگی می‌میریم، آینه را همراه خود ببر و سلام من را به استاد برسان. یادت که هست، قول داده بودی.

زیر آسمان فیروزه ای

به احترام یازماندگان حادثه منا
جشن خانه موسیقی لغو شد



● شرق: دومین جشن خانه موسیقی به احترام خانواده‌های یازماندگان حادثه منا لغو و به تاریخ دیگری موکول شد. خانه موسیقی در بیانیه‌ای اعلام کرد که برای همدردی با یازماندگان حادثه منا جشن خود را لغو می‌کند: «فاجعه سنگین بود و سخت... پژواک ناله‌های دردناک صدها زائر مسلوب‌الاختیار در منا پیچید و جهانی را پر صدا و غلغله کرد... دنیا در سکوتی غمبار فرورفت. جمعی از هم‌وطنان مظلوم ما در تله بی‌کفایتی می‌زبانان ندادن و نامهربان گرفتار آمده و در نزدیکی خدا به ملکوت اعلیٰ پرکشیدند. پیکر پاک جان‌باختگان در راه رسیدن به موطن است و ما به احترام این هم‌وطنان سفرکرده و خانواده‌های داغدار آنها، سازها را بر زمین گذاشته و تمام‌قد روی به کاروان بازگشتگان خاموش می‌ایستیم».

در ادامه این بیانیه آمده: «خانه موسیقی با عرض تسلیت و تعزیت دومین فستیوال موسیقی تهران و شانزدهمین جشن خود (۱۲ تا ۱۶ مهر - برج میلاد) را لغو و برگزاری آن را به تاریخ دیگری موکول می‌کند».

موسیقی قاجار در ارسباران

● شرق: برنامه پژوهشی موسیقی دستگاهی ایرانی با عنوان «روایت موسیقی قاجار» در دو بخش فراق و وصال ۱۴مهر در فرهنگسرای ارسباران برگزار می‌شود. «در فراق تا وصال» با تنظیم متفاوتی از قطعات عارف قزوینی، علی‌اکبر شیدا و امیر جاهد در دستگاه همایون (فراق) و آواز بیات ترک (وصال) با هنرمندی محمدامین اکبریور (نوازنده تار و تنظیم قطعات)، صادق شیخ‌زاده و مجتبی فضیلت‌خواه (آواز) و پویان گرامی (نوازنده تنبک) طراحی و تنظیم شده است. موضوع فراق در شعر پارسی با اجرای مجتبی فضیلت‌خواه (آواز) و وصال در موسیقی دوران قاجار به مدد اشعار پارسی با اجرای صادق شیخ‌زاده (آواز) روایت می‌شود. علاقه‌مندان برای حضور در این برنامه ساعت ۲۱ سه‌شنبه، ۱۴مهر، به نشانی خیابان شریعتی، بالاتر از پل سیدخندان، خیابان جلفا مراجعه کنند یا برای کسب اطلاعات بیشتر یا شماره‌های ۲۰-۲۲۸۷۲۸۱۸ تماس بگیرند.

یک مرد بزرگ که زندگی کرد، جنگید و دیگر هیچ

سالی دو، سه بار به بهانه‌های مختلف به دیدنش می‌رفتم. برایم پیانو می‌زد، در ۹۰ سالگی معلم پیانو و آواز گرفته بود. خوب هم می‌زد. حظ کرد. از حضورش و از وجودش حظ می‌کردم. سال ۴۸ بود که «زندگی، جنگ و دیگر هیچ» فالاجی را ترجمه کردم. کتاب اولم بود، کسی را نمی‌شناختم و دستم به هیچ ناشی بند نبود. سیروس طاهباز مثل همیشه به کمک آمد و مرا برد پیش آقای جعفری انتشارات امیرکبیر در خیابان سعدی. ترجمه‌ام را تحویل دادم و سه هفته بعد قرارداد را نوشتیم: یک‌بار برای همیشه به مبلغ هشت هزار و پانصد تومان. سه ماه بعد شب عید بود، به من زنگ زد و گفت بیا امیرکبیر کارت دارم. رفتم. گفت اینهم عیدی تو و کتاب چاپ شده را داد دستم. من از خوشحالی زدم به گریه. کتاب ۴-۵ ماه بعد به چاپ دوم رسید. برای تبلیغش سنگ تمام گذاشته بود. پوستر بزرگی چاپ کرده بود و تمام کتاب فروشی‌ها آن را پشت شیشه ویترینشان زده بودند. همان عکس ژنرال لون ملعون که داشت مستقیم به سر آن ویت‌کنگ بدبخت شلیک می‌کرد. باز صدایم کرد که بیا کارت دارم. رفتم. گفت کتابت عجیب فروش کرده و من فکر می‌کنم این قرارداد منصفانه نبود و

سه هزار و پانصد تومان دیگر هم به من داد! حسابی پولدار شده بودم و بعد کتاب‌های دیگر: میرا، زندگی رو و قصه شماره سه یونسکو. بعد از انقلاب در خانه نشسته بود اما از پای ننشسته بود. هر وقت به دیدنش می‌رفتم، می‌گفت بیا توی کتابخانه‌ام بنشینیم و برایم آخرین نامه اعتراضی را که نوشته بود، می‌خواند. اعتراض به گرفتن امیرکبیرش. شاید ۳-۴ بار نامه‌های مختلفی را برایم خواند و هروقت با صدای راسپاش شروع به خواندن نامه می‌کرد بدجوری بغض راه گلویم را می‌بست. نمی‌دانستم چطور می‌توانم از او دلجویی کنم.

عبدالرحیم جعفری همیشه برای من الگوی پایمردی، خوش‌فکری، چاره‌جویی و کار و کار است. خاطراتش را که بخوانید و یا فیلم مستندی را که از زندگیش ساخته‌اند ببینید، متوجه می‌شوید که به درستی مرد بزرگی است (دلم نمی‌آید بگویم بود) هست. همیشه هست. همیشه نامش جاویدمان می‌ماند و ما همیشه می‌توانیم افتخار کنیم که در زمانه او زندگی کرده‌ایم و او را می‌شناختیم. روحش شاد.

عبدالرحیم جعفری، مؤسس انتشارات امیرکبیر درگذشت

آن ارا به‌ران و ارا به واسب



ترجمه ابراهیم گلستان بود؛ کتابی که البته گلستان گفته است از نظر او هنوز برای چاپ آماده نبود و به کار بیشتر نیاز داشت اما بدون اطلاع و رضایت او برای چاپ به این انتشارات سپرده شده بود. امیرکبیر کم‌کم گسترش یافت و نشانش هم از آن کله شیر به اسب و ارا به و ارا به‌ران هخامنشی تغییر کرد. از جمله کتاب‌های مهمی که امیرکبیر با نشان اولش، کله شیر، چاپ کرده می‌توان به یکی از چاپ‌های قدیمی «تاریخ مشروطه ایران» احمد کسروی اشاره کرد. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ امیرکبیر یکی از مهم‌ترین ناشران ایرانی علوم انسانی بود. کتاب‌های هدايت با طرح جلد‌های آبی و جلد سخت و در قطع وزیری، «شب‌نشینی باشکوه» ساعدی با جلد قهوه‌ای و طرح اسکلت‌هایی روی جلد و کتاب‌های دیگری از او از جمله تک‌نگاری‌های «خیابان» و «اهل هوا»، «مدیر مدرسه» و «بسیار کار دیگر از آل احمد، «همسایه‌ها» و «داستان یک شهر» احمد محمود، بسیاری از کتاب‌های بزرگ علوی، «تاریخ هجده‌ساله آذربایجان» احمد کسروی، «انفجار در کلیسای جامع» آخو کارپانتیه با ترجمه سروش حبیبی، شعرهای زندان رضا براهنی، ترجمه بهمن فرزانه از «صدسال تنهایی» مارکز و «جزیره پنگوئن‌های» آتاتول فرانس با ترجمه محمد قاضی از جمله آثار بسیار مهمی بودند

که در زمانی که عبدالرحیم جعفری هنوز خود مالک انتشارات امیرکبیر بود در این انتشارات منتشر شدند. تأثیری که او با تأسیس انتشارات امیرکبیر به‌جا گذاشت ثمره تلاش فردی دشواری بود در زمانه‌ای که نشر و انتشارات در ایران حرفه‌ای نبود و قدمت چندانی نداشت. جعفری چندسال پیش کتاب خاطرات خود را با عنوان «در جست‌وجوی صبح» منتشر کرد؛ خاطراتی که واکنش‌های متفاوت و متضاد را برانگیخت. این خاطرات، جدا از نقدهایی که بر آن شد، بدون شک بخشی از تاریخ فرهنگ معاصر ایران را از نگاه مردی که با تأسیس انتشارات امیرکبیر نقشی مهم در این تاریخ داشت، باز می‌گفت.

علی شروق: ساعت ۱۲ شب جمعه، ۱۰ مهرماه، عبدالرحیم جعفری که از سوم مهرماه در بیمارستان ایران‌مهر بستری بود، درگذشت؛ مردی که یکی از ارکان مهم تاریخ نشر ایران بود و با تأسیس انتشارات امیرکبیر ۲۸ آبان سال ۱۳۲۸ نقطه عطفی در تاریخ نشر کتاب در ایران رقم زد، چنانکه امروزه کمتر نویسنده و مترجم نامدار ایرانی است که کتابی در این انتشارات منتشر نکرده باشد؛ کتابی با نشان ارا به‌رانی در هیات سربازی هخامنشی که نشان امیرکبیر بود و هنوز هم هست و گرچه جعفری دیگر سال‌ها بود که این نشان را واگذارده بود اما در حافظه جماعت کتاب‌خوان نام‌و‌نشان امیرکبیر همچنان با نام او که موسس این انتشارات بود عجین است و امروزه کمتر کتابخانه‌ای هست که بین کتاب‌های چیده‌شده در آن، کتاب‌هایی با این نشان ارا به‌ران و ارا به و اسب به‌وفور یافت نشود. عبدالرحیم جعفری در سال ۱۲۹۸ در خانواده‌ای فقیر متولد شد. پدرش پیش از آنکه او متولد شود، خانواده را گذاشت و به مشهد رفت و دیگر بازنگشت. جعفری مدتی از دوران کودکی خود را تحت سرپرستی خانواده منتخب‌الملک، معاون وقت وزارت امور خارجه، گذراند؛ دوران خوشی که دیری نپایید. منتخب‌الملک به افغانستان منتقل شد و دوران رنج و محنت

یافت نشود. اما حقیقتاً نمی‌توان یقین داشت که با تغییرات به‌وجودآمده این برنامه بتواند برای مخاطبان سابقش همان جذابیت‌ها را داشته باشد. نکته‌ای که افخمی به آن اشاره کرد که همان نقد فیلم‌های سینمایی بعد از اکران است. خودبه‌خود برخی جذابیت‌ها را از این برنامه می‌گیرد. سهم بیشتر موفقیت هفت در فصل‌های پیشین،

نقد فیلم‌هایی بود که می‌توانست دید بهتری به این راه داد که فیلم‌های خارجی نیز جایی در نقدهای «هفت» خواهند داشت. هرچند در صحبت‌های بین او و جیرانی از واکاوای بحث نقد فیلم در این برنامه هم حرفی به میان آمد و گفته‌های افخمی نشان داد که خیلی مخالف نقد تند برای برخی فیلم‌ها نیست. جیرانی در این گفت‌وگو به جریان سانسور هم اشاره کرد و خطاب به افخمی از نوع فیلم‌سازی او در طول این سال‌ها گفت و افزود: خود تو که زمانی «شوکران» را ساخته‌ای، در جریان سینمایی حاکم «آذر، شه‌دخت، پرویز و دیگران» را می‌سازی که اگرچه من این فیلم را هم دوست دارم اما

دست‌خوش جریان سینمایی حاکم است. هرچند که افخمی تلویحا مخالفتش را با جریان سانسور اعلام کرد اما تن‌دادن به برنامه‌ای که پیش از این زنده به مخاطبش ارائه می‌شده است و از این پس با نام تولیدی روی آنتن خواهد رفت، تن‌دادن به جریان سانسور است.

چیزی که در قسمت اول بخش این برنامه جالب‌توجه بود، رویکرد و چینش افرادی است که قرار است «هفت» با حضور آنها اداره شود. مسعود فراس‌تی، حمید گودرزی و بهروز افخمی مثل هفت را تشکیل می‌دهند و افخمی وظیفه اداره بحث‌ها و گفت‌وگوها را برعهده دارد. ظاهراً قرار است فیلم‌های روز سینمای ایران پس از اکران نقد و بررسی شوند تا شائبه حمایت یا نقد گوینده از فیلمی

در این فصل «هفت» مرتفع شود. اما حقیقتاً نمی‌توان یقین داشت که با تغییرات به‌وجودآمده این برنامه بتواند برای مخاطبان سابقش همان جذابیت‌ها را داشته باشد.

نکته‌ای که افخمی به آن اشاره کرد که همان نقد فیلم‌های سینمایی بعد از اکران است. خودبه‌خود برخی جذابیت‌ها را از این برنامه می‌گیرد. سهم بیشتر موفقیت هفت در فصل‌های پیشین،

نقد فیلم‌هایی بود که می‌توانست دید بهتری به این راه داد که فیلم‌های خارجی نیز جایی در نقدهای «هفت» خواهند داشت. هرچند در صحبت‌های بین او و جیرانی از واکاوای بحث نقد فیلم در این برنامه هم حرفی به میان آمد و گفته‌های افخمی نشان داد که خیلی مخالف نقد تند برای برخی فیلم‌ها نیست. جیرانی در این گفت‌وگو به جریان سانسور هم اشاره کرد و خطاب به افخمی از نوع فیلم‌سازی او در طول این سال‌ها گفت و افزود: خود تو که زمانی «شوکران» را ساخته‌ای، در جریان سینمایی حاکم «آذر، شه‌دخت، پرویز و دیگران» را می‌سازی که اگرچه من این فیلم را هم دوست دارم اما



لیلی گلستان

نویسنده و مدیر گالری گلستان

وقتی خبر را در روزنامه خواندم، رفتم بیمارستان. از درِیچه کوچک اتاق آی‌سی‌یو، نگاهش کردم. درِیچه بالا نبود و قد کوتاه من نمی‌رسید. روی پنجه پا بلند شدم و به زحمت دیدمش. هزار تا لوله به بدنش وصل بود. ملتهب بود، سرش را تکان می‌داد. انکار می‌خواست از قید و بند لوله‌ها آزاد شود... گریه‌ام گرفت. بدجوری گریه‌ام گرفت. داشتیم مرد بزرگی را از دست می‌دادیم. تمام حرفه مترجمی‌ام را به او مدیونم. به او مدیونیم. به او و انتشارات امیرکبیرش. (این «ش» خیلی معنی می‌دهد). مردی خودساخته و قوی و خوش‌فکر و خوش‌باطن. مردی که تاریخ ادبیات معاصر ایران به او سخت مدیون است حالا آن مرد بزرگ داشت از دست می‌رفت... از پشت شیشه آن پنجره کوچک دیدم دارد می‌رود.

افخمی انتظارات را برآورده نکرد

شروع کم‌رمق «هفت»



شرق: سری جدید برنامه تلویزیونی «هفت»، به سردبیری بهروز افخمی، شامگاه ۱۰ مهر ساعت ۲۳ روی آنتن شبکه سه رفت؛ برنامه‌ای که با شمایل کاملاً متفاوت‌تر از فصل‌های پیشین آغاز شد. افخمی ترجیح داد تا در قسمت اول برنامه سراغ مدیران سیما برود و البته جویسای حال فریدون جیرانی نخستین مجری برنامه تلویزیونی «هفت»، نیز شد. علی‌اصغر پورمحمدی از جمله افرادی بود که

افخمی برای گفت‌وگو به سراغش رفت. توصیه پورمحمدی برای فصل جدید برنامه «هفت»، ساخت این برنامه به‌گونه‌ای بود که موجب نجات سینمای ایران شود و خواستار کمک هرچه‌بیشتر این برنامه به سینمای ایران شد. لحن افخمی برای بیان گزارش‌هایش طنز بود و سعی داشت تا از برنامه‌ای

که کمترین جذابیت را برای مخاطبش دارد، لحظه‌های جذابی به وجود بیاورد که در این بخش متأسفانه افخمی در این بخش ناموفق بود.

در ادامه، او با فریدون جیرانی هم‌صحبت شد و جیرانی از کم‌وکیف حضور مسعود فراس‌تی در برنامه پرسید و پاسخ افخمی به او نیز این بود که فراس‌تی به‌عنوان دبیر نقد این برنامه حضور خواهد داشت و از دیگر منتقدان نیز در این بخش کمک خواهد گرفت و نوید

این راه داد که فیلم‌های خارجی نیز جایی در نقدهای «هفت» خواهند داشت. هرچند در صحبت‌های بین او و جیرانی از واکاوای بحث نقد فیلم در این برنامه هم حرفی به میان آمد و گفته‌های افخمی نشان داد که خیلی مخالف نقد تند برای برخی فیلم‌ها نیست. جیرانی در این گفت‌وگو به جریان سانسور هم اشاره کرد و خطاب به افخمی از نوع فیلم‌سازی او در طول این سال‌ها گفت و افزود: خود تو که زمانی «شوکران» را ساخته‌ای، در جریان سینمایی حاکم «آذر، شه‌دخت، پرویز و دیگران» را می‌سازی که اگرچه من این فیلم را هم دوست دارم اما

یادداشت روز

به بهانه نمایش «دریازدگی» در تالار حافظ

لطفاً از مَرکب ابهام پیاده شوید



هوشنگ کلمکانی

● یک جمله کلیشه‌ای در نقد فیلم‌های ایرانی مدام تکرار می‌شود: «مشکل اصلی از فیلم‌نامه است». و البته با وجود کلیشه‌ای بودن این نقد، متأسفانه گزاره درستی است. همین گزاره را در مورد تأثیر این سال‌های کشور هم می‌توان به کار برد: «مشکل از نمایش‌نامه‌هاست». کارگردان‌های خوبی داریم که بر اثر ذوق صحنه‌پردازی و تصویرسازی و مهیاکردن میزانشن‌های جذاب هستند. و چه بازیگران خوبی داریم. ایده‌های مضمونی و بصری خوب هم در تئاتر فراوان است، اما پای روایت‌ها می‌لنگد. به‌رحال این نمایش‌ها، دارند (می‌خواهند) داستانی بگویند. چرا داستان‌شان را نمی‌گویند؟ چرا این‌چوری می‌گویند؟ چرا چنین‌تصور می‌شود که روایت در تئاتر باید این‌قدر پیچیده و گنگ و مبهم و در لاف‌ه و گیج‌کننده باشد؟ چرا لقمه را دور سر چرخاندن است؟ چرا برای کشف هویت و نسبت و رابطه آدم‌ها، برای درک و دریافت حادثه‌ای در مسیر درام، باید مدام به حس و گمان پناه ببریم؟ نمایش‌دیدن به معنای معما حل‌کردن شده است. البته کشف در آثار هنری یکی از لذت‌های مخاطب است و «ابهام خیال‌انگیز» لذت‌بخش است، اما ابهام محل مانع ارتباط او با دنیای اثر می‌شود.

واقعاً چرا چنین‌تصور می‌شود که داستان نمایش، هویت آدم‌ها و نسبت و ارتباط آنها با هم باید مبهم باشد؟ گاهی میهم در حد مرکب‌ا! ما اگر ارتباط‌مان با تئاتر دنیا از حیث تماشا قطع یا دشوار است، لااقل به نمایش‌نامه‌ها که دسترسی داریم، خوب نگاهی به آنها بیندازیم. چند هفته پیش دو نمایشی را که در یکی از سالن‌های تماشاخانه ایرانشهر بر صحنه آمده بودند در دو شب پی‌درپی دیدم. متن هر دو از نمایش‌نامه‌نویسان خارجی بود و به‌کل چنین مشکلی نداشتند. تماشای دو نمایش «اسم» (ماتیو دولاپورت و الکساندر دولاپتویر) و «ستوان اینیشیمور» (مارتین مک‌دانا) از جمله به همین دلیل اساسی بسیار لذت‌بخش بود و از سرگیجه و سردرد همیشگی هنگام تماشای اجرای اغلب نمایش‌نامه‌های ایرانی خبری نبود. این دو نمایش، آینه دشواری اساسی و عمومی تئاتر این سال‌های ما بود.

خوش‌بختانه نیل سایمن از نمایش‌نامه‌نویسان محبوب تئاتر ایران در سال‌های اخیر است. ببینید او در «پابره‌نه در پارک» و «پسران آفتاب» چه می‌کند. همان کاری که کورش نرمانی به زیبایی در نمایش «هیوویز» به سبک سایمن کرده است. نیل سایمن کم‌دی‌نویس است؟ تئاتر انواع گوناگون دارد؟ خب بله. ببینید برتولت برشت در تئاتر حماسی‌اش چه کرده. (راستی چرا مدت‌هاست نمایش‌نامه‌ای از برشت اجرا نمی‌شود؟) ببینید چخوف چه کرده. بکت و یونسکو (که این سال‌ها آثاری از آنها هم اجرا شده) چه کرده‌اند. همین مارتین مک‌دانا و آن دو نویسنده نمایش‌نامه «اسم» که اسم‌شان را هم تا آن‌موقع نشنیده بودم چه کرده‌اند. کار به جایی رسیده که اگر نمایش‌نامه‌نویسان جریان غالب تئاتر ما بخواهند داستان «امیرارسلان نامدار» را هم تبدیل به نمایش‌نامه کنند، و فرض را بر این بگذاریم که فایلهای مربوط به دانسته‌های‌مان از این داستان قدیمی را از ذهن‌مان حذف کرده‌ایم، نتیجه کار طوری می‌شود که نه می‌فهمیم امیرارسلان چه ارتباطی با فرخ‌لقا دارد. نه شمس وزیر و قمر وزیر کی هستند، نه اسکوان دیو چه موجودی است و نه قلعه سنگباران کیجاست. تازه چون آن فایله‌ها پاک‌شدنی نیستند، پس از تماشای نمایش «امیرارسلان بر قله المپ»، گیج می‌شویم که نکند دانسته‌های ما غلط بوده و یا این شخصیت‌ها تشابه اسمی با آن داستان آشنا دارند. علش این است که تئاتر می‌های ما -الغلب- فکر می‌کنند تئاتر یعنی ابهام، یعنی سرگیجه، یعنی سردرناوردن از قضایا.

فرض کنیم همین «داستان» نمایش «دریازدگی» را خود همین نویسنده‌اش (عباس جمالی) بخواهد در قالب فیلم‌نامه‌ای برای سینما بنویسد؛ آیا در شرح ماجرا و روشن‌کردن نسبت و رابطه این شخصیت‌ها، همین‌چوری می‌نویسد؟ بله؟ فرق سینما و تئاتر؟ بله، آن را می‌دانم. منظورم «استراتژی ابهام» است که حالا به «تاکتیک ابهام» هم تبدیل، و دستور کار تئاتر ایران شده است. کار سنجیده روی صدا و موسیقی و نور و میزانشن، با بازی‌های خوب چهار بازیگر خوب و مسلط تئاتر کشور، چرا نباید لذت‌بخش باشد؟ کمی لذت‌بخش هست، اما لذتی منقطع و ناتمام. تماشاگر به‌جز لذت تماشای فرم و تمهیدهای بصری در یک نمایش، در جست‌وجوی داستان، درام، معنا و به تعبیر عامیانه‌اش پیام هم هست تا با چیدن تکه‌های فرمی و بصری در کنار تکه‌های داستانی و مضمونی، به کشف لذت‌بخشی برسد. عباس جمالی با بازیگران فوق‌العاده نمایشش، فرم دایره‌وار «دریازدگی» را با زیبایی و ظرافت می‌بندد و کامل می‌کند. ای‌کاش همین ظرافت و زیبایی به‌جز طرح کلی در جزئیات متن هم بود. و ای‌کاش تئاتر ایران رضایت بدهد و از مَرکب ابهام پیاده شود.

نمایش‌نامه‌هایی برای «نفت»

از استان فارس اختصاص یافت و نمایش‌نامه «سوغات نفت‌کش»، نوشته علی غلامی از استان خوزستان دوم شد و نمایش‌نامه «کمپانی»، نوشته محبوبه خادمی از استان کهگیلویه‌وبویرواحمد رتبه سوم را به خود اختصاص داد. هیات داوران متشکل از رحمت امینی، حمیدرضا نعیمی و رضا بهارلو، نمایش‌نامه «آهو بر مدار آتش» نوشته فریا جعفری از استان بوشهر، نمایش‌نامه «واقعۀ خوانی شهادت نوروز پسر صدر آهنین‌جان» نوشته فرهاد ارشاد از استان فارس، نمایش‌نامه «یک زندگی ایرانی» نوشته آرمان طیران از استان فارس و «خرده‌خاطرات روزهای خونی‌بخار» نوشته علی میرزاعمدی از استان فارس را قابل تقدیر دانستند.

اختتامیه دومین جشنواره منطقه‌ای نمایش‌نامه‌نویسی صنعت نفت جنوب با معرفی برترین‌های این دوره برگزار و از نمایش‌نامه‌نویسان برتر تقدیر شد. در این مراسم از کتاب «شعله‌های آبادان هیچ‌گاه خاموش نمی‌شوند» که حاوی شش نمایش‌نامه برتر جشنواره نمایش‌نامه‌نویسی صنعت نفت جنوب است، رونمایی شد. مراسم اختتامیه این جشنواره با حضور مدیران ارشد صنعت نفت، هنرمندان مطرح کشور و نامزدهای دریافت جایزه برگزار شد و هیات داوران سه نمایش‌نامه برتر این دوره را معرفی و سه نمایش‌نامه را نیز قابل تقدیر دانستند. رتبه اول به نمایش‌نامه «بره پروانه پولادی»، نوشته سعیدرضا خوش‌شانس

سخنوران
بنیانگذار آموزش تخصصی

سخنوری

حرفه ای و فنون ارتباطات کلامی و غیر کلامی
عمومی - خصوصی
توسط استاد محمد علی حسینیان
www.sokhanvaran.org
تلفن: ۰۲۲۲۱۱۳۲۲-۴

هنر و تجربه
Ardak Repertory Theatre
ARTS & EXPERIENCE

برنامه سینمایی
پردیس سینمایی فرهنگ
پردیس سینمایی کورش
خانه هنرمندان
موزه سینما
پردیس سینمایی هوزر (مشهد)
تالار سینمایی سوره (اصفهان)
کابری (گرگان)
ساحل (اهواز)

ae cinema.ir

داره صبح
می شه
کارگردان:
یلدا جبلی